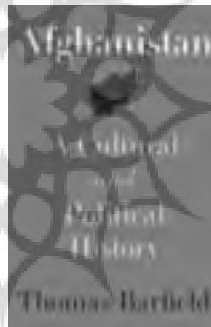


بهبه تاریخ

بررسی یک پژوهش تاریخی و فرهنگی در باره‌ی افغانستان

• مرضیه سلیمانی



■ Afghanistan: A cultural and Political history

■ Author: Thomas Barfield

■ Publisher: Princeton university press/2010

■ ISBN: 9780691145686 -

■ Language: English/400 Pages

تاریخ قرون گذشته‌ی افغانستان، که همه یا بخش اعظم آن در دوران‌های مختلف تاریخی در زمره‌ی ولایات ایران محسوب می‌شده، ذیل تاریخ ایران و عنوان‌های مستقل مربوط به سلسله‌های حکومتی ایران چون طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان، آل کورت، تیموریان، صفویان، افشاریان و نیز ولایات و شهرهایی چون خراسان، بلخ، مرو، طخارستان، قندهار، کابل، هرات و... مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

سرزمینی که امروز افغانستان نامیده می‌شود، از دیرباز گذرگاه و محل برخورد و آمیزش قوم‌های گوناگون بوده است. تجمع تشکلهای نژادی - قومی در این سرزمین، شکل ویژه‌ای به ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن داده است. در نخستین نقشه‌ی قوم‌نگاری افغانستان که در نشریه‌ی سویتسکیا اکتوبر ۱۹۵۵ م چاپ شده، نام ۱۶ گروه قومی آمده است. در نقشه‌ی دیگری از اقوام افغانستان که سال‌ها بعد در «اتلس خاور نزدیک توپینگن»، مؤسسه‌ی جغرافیایی دانشگاه توپینگن آلمان چاپ و منتشر شد، نام ۵۷ گروه قومی آمده است. بررسی‌های قومی در سال‌های پیش از حمله و اشغال نظامی افغانستان (۱۹۷۹ م)، به بیش از ۲۰۰ قوم و قبیله و حدود ۳۰ زبان مختلف در این سرزمین اشاره دارد.

امروزه ترکیب قومی و شمار جمعیت هریک از اقوام افغانستان در هم ریخته است و گروه‌های بزرگی از اقوام و قبایل آن به کشورهای دیگر، به ویژه پاکستان و ایران، مهاجرت کرده‌اند. تشخیص و تعیین دقیق خاستگاه نژادی هریک از گروه‌های قومی افغانستان به سبب کمبود و ضعف پژوهش‌ها و داده‌های علمی انسان‌شناسی درباره‌ی آن‌ها، پژوهشگر را در بیان نظری آشکار به احتیاط وامی‌دارد.

مردم افغانستان را از نظر نژادی و ریشه‌شناسی قومی و فرهنگی، از چهار خاستگاه یا عنصر افغانی، ایرانی، ترک - مغول و آریایی - هندوکش دانسته‌اند، اما در نتیجه‌ی آمیختگی آن‌ها با یکدیگر، به ویژه با عناصر ایرانی و پشتو، امروزه تمیز آن‌ها از هم تا اندازه‌ای دشوار می‌نماید.

افغانستان سال‌ها نقطه‌ی عطف و محور التقاطی بود که بسیاری از فرهنگ‌های مختلف را به سایر مناطق مجاور انتقال می‌داد. این کشور در میان چهار منطقه‌ی مختلف فرهنگی و زیستی یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاور دور قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی، افغانستان را به مرکز پویایی در منطقه و جهان بدل کرده است. ما می‌توانیم در خصوص پیدایش افغانستان صحبت کنیم اما هرگز نمی‌توانیم ملت افغانی واحدی بیابیم و این

ز آغاز تاریخ، ایران و افغان
سر خوان دانش چو اخوان نشسته
زبانگی دو سرو روان قد کشیده
به شاخی دو مرغی خوش الحان نشسته
دو شاگرد فطرت، دو استاد مشرق
دو همدرس در یک دبستان نشسته
نه تنها نظامی ست پا بند گنجه
نه هم فرخی در سجستان نشسته
«ملک» رخ به تهران نهفت و من اینجا
ستایشگر وی به پروان نشسته
(ابیاتی از چکامه‌ی استاد خلیل الله خلیلی در سوگ ملک الشعرا‌ی بهار)

واقعیتی است که بسیاری از مشکلات فعلی افغانستان نیز از آن سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، هنگام صحبت از تاریخ افغانستان، مقصود محقق یا مورخ، وقایع و فعل و انفعالاتی است که همواره بر مردم و مناطق مختلف تأثیر گذارده است. لازمه‌ی درک وضعیت فعلی افغانستان - بی‌هیچ گمان و تردیدی - آگاهی از این وقایع است.^۱

در خصوص پیوند میان افغانستان و ایران باید گفت پیوند این دو ملت در اعماق تاریخ، سرنوشت، سنت‌ها، باورها، عقاید و فرهنگ مشترک آن‌ها نهفته است. حکمرانان افغانی توسط پادشاهان ایرانی تعیین می‌شدند، هر دو آریایی هستند و پس از ظهور اسلام، هر دو مسلمان شدند.

در حقیقت تاریخ کهنه‌ی افغانستان - دست کم تا آغاز سلطنت احمدشاه درانی (۱۱۶۰ق/۱۷۴۷م) که زمینه‌ی تأسیس کشور جدید افغانستان فراهم شد - بخشی از تاریخ ایران است و حتی پس از آن نیز تا سال‌های اخیر پیوندهای نزدیکی میان این دو برقرار بوده است.

پیرامون تاریخ افغانستان، البته کتاب‌ها و مقالات متعددی به چاپ رسیده است. برخی سوابق و اهمیت استراتژیک آن را بررسی کرده‌اند و عده‌ای نقش و سیاست ابرقدرت‌ها در قبال مسأله افغانستان را، بعضی به گروه‌های نظامی و مذهبی پرداخته‌اند و دیگران به وحدت ملی و آینده‌ی افغانستان اندیشیده‌اند. فرقه‌گرایی، روابط و مسائل قومی، کمونیسم و نفوذ اتحاد جماهیر

شوروی سوسیالیستی سابق، کشورهای همسایه در شرق و غرب این کشور، لویه جرگه، طالبان، تشیع، تصوف، تعارض منافع و... از دیگر موضوعاتی است که نویسندگان (عمدتاً غربی) از زاویه‌ی دید خویش مورد توجه قرار داده‌اند.

اما در پس همه‌ی این مسائل که همواره وجود داشته و هیچ‌گاه افکار عمومی را جلب نکرده، اخیراً وضع تازه‌ای پدید آمده است. به‌ویژه در سنوات اخیر و پس از تحولات پرشتاب در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای، که عمدتاً پس از حملات یازدهم سپتامبر به وقوع پیوست، مسأله‌ی افغانستان و بررسی پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگی آن ذهن و زبان متفکرین و سیاستمداران را به خود مشغول کرده است.

در میان این آثار، قدیمی‌ترین آن‌ها شاید اثر استفن ویلر باشد با نام امیر عبدالرحمن که در سال ۱۸۹۵ به چاپ رسید.^۲ پس از آن سر ای تی تاکری (ادوارد تالبوت) در سال ۱۹۱۶ مروری بر سئیزه‌های هند و افغانستان را نگاشت.^۳ سردار شاه اقبال علی در سال ۱۹۳۹ افغانستان مدرن را نوشت و جریان افغانستان پژوهشی آغاز شد. عناوین برخی از کتب و سال انتشار آن‌ها، نشان‌دهنده‌ی نوع نگاه مورخین و شرق‌پژوهان و میزان اهمیت افغانستان در پژوهش‌های دویست سال اخیر است:

- تاریخی از افغانستان، سرپرسی سایکس؛^۴ ۱۹۴۵

- افغانستان، سرویلیام کر، فریزر تایلر؛^۵ ۱۹۵۰

- تاریخ فرهنگی افغانستان، محمدعلی؛^۶ ۱۹۶۴

- تاریخ افغانستان، وادیم میخائیلوویچ مسیون؛^۷ ۱۹۶۴

- افغانستان: بزرگراه جست‌وجو، آرنولد فلیچر؛^۸ ۱۹۶۵

- روابط هند و افغانستان از ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰، رام ساگار راستوگی؛^۹ ۱۹۶۵

- افغانستان: مطالعه‌ی توسعه‌های سیاسی در آسیای مرکزی و جنوبی، سرویلیام کر، فریزر تایلر؛^{۱۰} ۱۹۶۷

- ظهور افغانستان مدرن: سیاست‌های اصلاح و مدرنیزاسیون، وارثان

گریگوریان؛^{۱۱} ۱۹۶۹

- نژادهای افغانستان، هنری والتر بلیو؛^{۱۲} ۱۹۷۴ و ۱۹۷۵

- غزنویان اخیر در افغانستان، ادموند کلیفورد باسورت؛^{۱۳} ۱۹۷۷

- زندگی امیر دوست محمدخان کابلی، منشی مهنا لالا؛^{۱۴} ۱۹۷۸

- افغانستان در آغاز قرن بیستم: ناسیونالیسم و ژورنالیسم در افغانستان، می شیناسی؛^{۱۵} ۱۹۷۹

- افغانستان و افغان‌ها، هنری والتر بلیو؛^{۱۶} ۱۹۸۲

- افغانستان: از تراژدی تا پیروزی، سالان مخرچی؛^{۱۷} ۱۹۸۴

- افغانستان: گذشته و حال، بی‌نا؛^{۱۸} ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲

- تاریخ افغانستان، بی‌نا؛^{۱۹} ۱۹۸۲ و ۱۹۸۵

- هزاره‌های افغانستان، م. حسن کارا؛^{۲۰} ۱۹۷۳

- سیاست و جغرافیای افغانستان، راما مورتی؛^{۲۱} ۱۹۸۲

- در دربار امیر، جان آلفرد گری؛^{۲۲} ۱۸۹۵

- افغانستان، لوییسی دوپری؛^{۲۳} ۱۹۷۳

- پادشاهی افغانستان: طرحی تاریخی، جورج پاسمان تات؛^{۲۴} ۱۹۷۳

- افغانستان: از داریوش تا امان‌الله، سر جورج فلیچر مک‌مون؛^{۲۵} ۱۹۷۷

- افغانستان: برخی ویژگی‌ها، س ارتضاحسین؛^{۲۶} ۱۹۸۴

- در افغانستان: دویست سال اشغال بریتانیا، روسیه و آمریکا، دیوید لوین؛^{۲۷} ۲۰۰۹

جای شگفتی نیست که بخش عظیمی از پروژه‌های تحقیقاتی پیرامون افغانستان، توسط روس‌ها و کمونیست‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق به اجرا درآمده که لازم است حتماً با دید انتقادی مورد بحث و استفاده قرار گیرد - و البته بررسی آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد.

فهرستی که در سطور قبل ارائه شد، تنها مثنی است نمونه‌ی خروار و عمدتاً تألیفات قدیمی‌تر را دربرمی‌گیرد. بحث درباره‌ی تألیفات و تحقیقات اخیر نیز، مستلزم زمان و جستاری دیگر است.

در این جا تنها اشاره می‌کنم که یکی از کتاب‌های معتبر و موقوت درباره‌ی تاریخ افغانستان، افغانستان در پنج قرن اخیر، نوشته میرمحمد صدیق فرهنگ است که از سیاستمداران، دولت‌مردان و دانشوران برجسته‌ی دوره‌ی ظاهرشاه به شمار می‌آید و برخلاف بیشتر تاریخ‌نگاران متأخر افغانستان، به شیوه‌ی عینی و با بهره‌گیری از منابع دست اول، از جمله نوشته‌های بیگانگان درباره‌ی افغانستان، به بررسی رویدادهای تاریخی پرداخته است. هم‌چنین نویسنده در برخی رویدادها و حوادث مذکور در اثر خود، شاهد و در برخی از آن‌ها درگیر بوده است.

نثر این کتاب، همچون شیوه‌ی فارسی‌نویسی دانش‌آموختگان افغانستان ساده و روان است و بسیاری از ادب‌پژوهان آن را اثری منحصر به فرد در میان کتب و تواریخ معاصر افغانستان دانسته‌اند که تبحر مؤلف در نگارش تاریخ، احاطه‌ی وی بر آثار و زبان‌های گوناگون و توانمندی‌اش در به‌کارگیری روش‌مندی علمی و پژوهش و تحقیق تاریخی و افزودن بر همه، دید روشنفکرانه، روشنگرانه و آگاهانه و اشرف بر جوانب مختلف تاریخ و فرهنگ افغانه، این اثر را به اثری ماندگار در عرصه تاریخ، سیاست و جامعه‌شناسی افغانستان مبدل ساخته است. این تحقیق و تألیف ارزشمند، تاکنون چند بار، از آن میان در ایران در دو جلد (جلد اول در مشهد، ۱۳۷۱ ش و جلد دوم در تهران، ۱۳۷۴ ش) به چاپ رسیده است.^{۲۸}



تخصص و علاقه‌ی او افغانستان است، عمده‌ی آثار او نیز در همین ارتباط به چاپ رسیده و البته زمینه‌های دیگر را نیز در برمی‌گیرد. مرز خطرناک: امپراتوری‌های چادرنشین و چین از ۲۲۱ ق.م تا ۱۷۵۷ م (۱۹۹۲)؛ اطلس معماری داخلی بومی در افغانستان (۱۹۹۱)؛ جایگزین کوچ (۱۹۹۳)؛ عرب‌های آسیای مرکزی افغانستان (۱۹۸۲)؛ بناهای قرارداد آزاد (۱۹۹۸)؛ فرهنگ انسان‌شناسی (۱۹۹۷) در میان سایر کتاب‌ها و مقالات، از مهم‌ترین آثار او به شمار می‌روند.

بارفیلد کتاب خویش را با نگاهی اجمالی به رنگین‌کمان قومی افغانستان آغاز می‌کند: پشتون‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها، ازبک‌ها، ترکمن‌ها، قزلباش‌ها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، پامیری‌ها، جت‌ها، قرقیزها، نورستانی‌ها، ایماق‌ها، پشایی‌ها، مغول‌ها، براهویی‌ها، هندوها و سیک‌ها و برخی گروه‌های قومی کوچک‌تر و زیرشاخه‌های آن‌ها.

نویسنده عنوان می‌کند که این گروه‌های قومی می‌توانند قبیله‌نشین یا غیرقبیله‌ای باشند؛ اما به عقیده‌ی او اگر این گروه‌ها را «ملیت‌های ثابت»

تازه‌ترین کتاب در حوزه‌ی تاریخ و فرهنگ افغانستان را توماس جی بارفیلد^{۲۰} نوشته است. او رئیس مؤسسه‌ی آمریکایی مطالعات افغانستان، استاد انسان‌شناسی و معاون مؤسسه‌ی جوامع و تمدن‌های اسلامی در دانشگاه بوستن است که در سال ۲۰۰۶ تأسیس شد. آن گونه که در پایگاه اینترنتی این مؤسسه آمده، تأسیس آن منعکس‌کننده‌ی علاقه و تعهد بلند ملت دانشگاه بوستن برای کسب دانش درباره‌ی دنیای اسلام و عمل به عنوان محل تلاقی بین‌رشته‌ای دانشمندان و محققان در عرصه‌های مختلفی چون انسان‌شناسی، تاریخ، دین، ادبیات و هنر در مناطقی است که مسلمانان زندگی می‌کنند. ریاست این مرکز را هربرت ماسون - استاد تاریخ و تفکر دینی - بر عهده دارد و مدیریت اجرایی آن با مایکل کارول است.

توماس بارفیلد پیش از کتاب اخیر خود که در آوریل ۲۰۱۰ با عنوان تاریخ سیاسی و فرهنگی افغانستان، از سوی انتشارات دانشگاه پرینستون در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت؛ کتاب‌های دیگری نیز تألیف کرده و از آن جا که حوزه

افغانستان در میان چهار منطقه‌ی مختلف فرهنگی و زیستی یعنی خاورمیانه، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاور دور قرار دارد و همین موقعیت جغرافیایی، این کشور را به مرکز پویایی در منطقه و جهان بدل کرده است

روستایی را جهت مبارزه با بریتانیا و سپس روسیه، تجهیز کردند؛ نظم سیاسی در هم فرو شکست. جنگ داخلی آغاز و با ظهور طالبان، افغانستان از بقیه‌ی جهان جدا شد.

پس از آن، علت واژگونی سریع طالبان، پس از یازده سپتامبر، را بازگفته و چرایی باور خطای امریکایی‌ها در خصوص استقرار سریع یک دولت مستقل در افغانستان را وامی‌کاود. او معتقد است: بریتانیا و روسیه، افغانستان را به گورستان خود بدل کردند و اکنون امریکا باید از گرفتار آمدن به سرنوشت مشابه اجتناب ورزد و در حقیقت از تاریخ درس گیرد!

در جای دیگر، بارفیلد می‌گوید سال‌ها اشغال افغانستان توسط روسیه، افغانستان را برای همیشه تغییر داد. روستایی‌ها به شهرها سرازیر شدند، نظام اقتصادی از هم پاشید و شگفت آن که آموزش و پرورش - اگرچه به‌طور مختصر - گسترش یافت. تحولات و دگرگونی‌ها آغاز شد، اما ساختار اجتماعی، دینی، زیست‌محیطی و جغرافیایی کهن در این سرزمین هم‌چنان به قوت خود باقی ماند.

آمریکایی‌ها با این تصور که حامد کرزای تا حدی همانند خود آن‌هاست، او را بر سر کار آوردند اما وی آن‌ها را در مرگ شهروندان بومی و مسائل دیگری هم‌چون برخی ناکامی‌های نظامی و سیاسی مقصر دانست و از آنان انتقاد کرد. اما علاوه بر این، مرگ شهروندان افغانی دلایل دیگری هم داشت؛ تنگ‌نظری‌های طالبان، اختلاف با برخی کشورهای همسایه مثل پاکستان و دخالت آن‌ها و از همه مهم‌تر، کشمکش‌ها و انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای. اگر مردی از قبیله‌ای به هر دلیلی، توسط قبیله‌ی دیگری کشته شود، انتقام از قاتل و رقم زدن سرنوشت مشابه، چند روزی بیش به طول نمی‌انجامد. از سوی دیگر، پاکستان دلایلی برای دخالت دارد. برخی از مقامات و نظامیان این کشور، وجود یک افغانستان مستقل و دموکراتیک را به نفع خود نمی‌دانند - و به بیان مشخص‌تر - سازمان اطلاعاتی و برخی نیروهای پنهان سیاسی در آن کشور در کار افغان‌ها کارشکنی می‌کنند.

نویسنده به مقایسه‌ی سیاست‌گذاری افغانستان در دهه‌ی ۱۸۹۰ با آن‌چه که در همان زمان در امپراطوری عثمانی رخ داد می‌پردازد. از نظر او هر دو کشور به انقلاب از بالا معتقد بودند؛ عثمانی‌ها به شیوه‌ای که ادعا می‌کنند لیبرال بوده، با تمسک به قانون اساسی و افغان‌ها در قالبی عمدتاً خودکامه و توسط عبدالرحمن. نتیجه، اگرچه در هر دو به مرکزیت‌بخشی و رفع ممنوعیت‌های سنتی پیرامونی در قدرت اجرایی انجامید؛ و هیچ‌کدام به مدرنیزاسیون منجر نشد. بلکه تلاش‌های مختصر پادشاه در قرن بیستم، تنها به سرنوشتی وی

قلمداد کنیم که سرنوشت و تاریخ مشترکی داشته‌اند و به گونه‌ای وحدت سیاسی دست یافته‌اند، ره به خطا پیموده‌ایم. از نظر بارفیلد، قومیت تنها یکی از عناصری است که به فهم افغانستان یاری می‌رساند و شاید بتوان نقش مهم‌تر را به اسلام و تأثیرات عمیق آن بر این کشور واگذار کرد. او می‌نویسد: «در افغانستان، اسلام در قالب یک دین منفرد و یک ایدئولوژی مورد توجه نیست. در آن‌جا اسلام شیوه‌ی فراگیر زندگی است که در همه چیز جریان دارد.»

همه‌ی این عوامل، به اضافه‌ی تاریخ توسعه‌ی سیاسی آن کشور - که در حقیقت داستان شاهان و فاتحان است - افغانستان را در مرکز توجه بارفیلد قرار داده است. او می‌گوید: «برای فاتحان، افغانستان از یک جاذبه‌ی جادویی برخوردار بود، نه به خاطر ثروتی که در آرزوی آن بودند بلکه بدان دلیل که کنترل این منطقه دستیابی به مکان‌های پررونق تری مثل هند یا آسیای مرکزی را تسهیل می‌کرد. یا بدان علت که کنترل تجارت منطقه‌ای را در اختیار آن‌ها قرار می‌داد.»

علت اصلی اشغال افغانستان توسط بریتانیا و روسیه - در قرون نوزدهم و بیستم - هم همین بود. اما افغانی‌ها آن‌ها را نپذیرفتند و سیاست خاص خویش را به کار گرفتند: کشور را چنان بی‌نظم و عنان‌گسیخته ساختند که مهاجمان تصمیم به ترک آن‌جا گرفتند. این البته یک تاکتیک موفق بود اما کشور را در آشوب سیاسی فروبرد. طالبان در سال ۱۹۹۶ قدرت گرفتند و به راحتی بر آن‌جا سلطه یافتند. در حقیقت، قرن بیستم در افغانستان در آشفتگی مطلق آغاز شد؛ وضعیتی که تا امروز نیز ادامه دارد.

از این منظر، این پرسش مطرح می‌شود که نظرگاه افغانی‌ها درباره‌ی آینده‌ی کشورشان چیست؟ بیگانگان مهاجم چه می‌اندیشند؟ آیا امکانات موجود برای رهایی از مشکلات کافی است؟ چرا طرح‌های به‌ظاهر بزرگ برای برقراری نظم و دموکراسی در افغانستان با شکست مواجه می‌شوند؟ و...

بارفیلد در پی یافتن پاسخ این پرسش‌ها، تازه‌ترین کتاب خویش را تألیف کرد. اثری که به گفته‌ی ژوزف ریچارد پرویل^{۳۱} - نویسنده و منتقد امریکایی - در نشریه‌ی سعودی گزرت، نخستین منبع موثق و همه‌جانبه در مورد تاریخ افغانستان است و خواننده پس از اتمام مطالعه‌ی آن از خود خواهد پرسید: آیا واقعاً درباره‌ی افغانستان چیزی می‌دانستیم؟

نویسنده در مقدمه به وصف عنصری می‌پردازد که افغان‌ها را علی‌رغم تفاوت‌های سیاسی، فرهنگی و منطقه‌ای به یکدیگر پیوند می‌زند. او می‌گوید: هنگامی که قدرت در دستان دودمانی از نخبگان متمرکز بود، کنترل و حکومت بر این مردم نسبتاً ساده بود، اما وقتی حاکمان افغانستان شبه‌نظامیان

از نظر بارفیلد، قومیت تنها یکی از عناصری است که به فهم افغانستان یاری می‌رساند و شاید بتوان نقش مهم‌تر را به اسلام و تأثیرات عمیق آن بر این کشور واگذار کرد

سال‌ها اشغال افغانستان توسط روسیه، افغانستان را برای همیشه تغییر داد. تحولات و دگرگونی‌ها آغاز شد، اما ساختار اجتماعی، دینی، زیست‌محیطی و جغرافیایی کهن در این سرزمین همچنان به قوت خود باقی ماند

لبه تاریک

آن‌ها جامعه‌ی محدودی (طالبان) است که به‌مانند اروپای قرون وسطی، از دین استفاده‌های ابزاری کرده و به نام دین به سرکوب مردم دیگر و فرهنگ‌های متفاوت می‌پردازد؛ شاید حق با آن‌ها باشد. باید دانست که در افغانستان، حکومت به فرد بستگی ندارد؛ هم‌چنان که به نظام اجرایی و اداری. در فصل اول، بارفیلد - با بهره‌گیری از ابزارها و نظریات تحلیلی ابن‌خلدون - به تشریح وضعیت افغانستان می‌پردازد. یک مسأله همیشه از این جانب آغاز می‌شود که چرا افغانستان با وجود این که روسیه و بریتانیا در آن جا مستقر بودند به نوعی تجدد یا زندگی در پرتو نوعی مدرنیته دست نیافت؟ فرانسه و آلمان نیز زمانی چشم به افغانستان دوخته بودند، اما جز ویرانی، ترس و جنگ حاصلی برای آن کشور نداشتند.

از سوی دیگر نبرد آمریکا با طالبان، در حقیقت نبردی میان تکنولوژی مدرن با تکنولوژی ضعیف یا حتی عدم تکنولوژی بود. علت پیروزی سریع آمریکایی‌ها نیز همین بود؛ اما تقاضای جنگ‌سالاران افغان برای به دست گرفتن قدرت و عدم تجانس قومی در افغانستان، بر مشکلات افزود. افغان‌ها دیگر حاضر نبودند با پول آمریکایی با طالبان و القاعده بجنگند و در غیبت یک ارتش ملی واقعی، رهبران شبه‌نظامی قدرت را در دست گرفتند. به همین دلیل، کسی که رهبری افغانستان را برعهده می‌گیرد، باید به بازی دوگانه‌ای بپردازد.

او از یک سو به جلب کمک‌های نظامی و اقتصادی بیگانگان متکی است و از سوی دیگر باید تظاهر به استقلال نماید. به بیگانگان می‌گوید تنها اوست که می‌تواند کنترل یک کشور آشوب‌زده را به دست گیرد و به افغان‌ها نیز خواهد گفت تنها اوست که قادر است از ظرفیت قدرت خارجی‌ها جهت حفظ کشور بهره‌برداری کند. از این منظر، حملات، گاه به گاهی کرزای به آمریکا درواقع واکنشی نسبت به این تهدید است، اما البته قابل قبول و موثق نیست. بارفیلد در مصاحبه‌ای که با مجله‌ی هارپرز انجام داده، در پاسخ به پرسش اسکات هورتن که می‌گوید: آیا آمریکا برای حمله به افغانستان، از یک پژوهش دقیق در خصوص روابط اجتماعی درون کشور بهره برده که توسط انسان‌شناسان برجسته انجام یافته است؟ عنوان می‌کند: «عملیات ضدشورش نظامیان آمریکا اکنون در یک نوع تنگنا یا محذور قرار گرفته است. در بسیاری از مناطق افغانستان، مردم کرزای را بخشی از مشکل می‌دانند و نه قسمتی از راه حل. همین نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات موردنظر شما به دقت انجام گرفت، اما پس از ورود آمریکایی‌ها به افغانستان، یکبارہ رها شد.

اکنون برای برقراری ثبات و رفع خشونت بیشتر باید به این گونه

و جنگ داخلی منتهی گردید. حاصل آن که هنگامی که سایر کشورهای مسلمان تغییراتی بنیادین را از سر می‌گذرانند، افغانستان را کد و ساکن در زمان باقی ماند. پروژه‌ی امان‌الله در خصوص آموزش زنان به شکست انجامید و جامعه به وحشت افتاد.

از همین جا بارفیلد نتیجه می‌گیرد، این پیش‌فرض برخی محققان که معتقد هستند عامل عقب‌ماندگی و سیه‌روزی افغانستان دین آن کشور است، به کلی خطاست. چرا که تجربه‌ی دیگر کشورهای اسلامی خط بطلانی بر این پیش‌انگاره و داوری غلط کشیده است. و در عین حال عنوان می‌کند که اگرچه اکثریت افغان‌ها عربی نمی‌دانند، سخت به دین خویش پای‌بندند و در آن‌جا هر اتفاقی با اعتقادات دینی افغان‌ها در پیوند است. تنها استثنا در این زمینه، تصوف است که به کلی مجزا از حوزه‌ی سیاست، براساس معتقدات و برنامه‌های خویش به تداوم و سلوک ادامه می‌دهد.

توماس بارفیلد کتاب خود را در ۴۰۰ صفحه، شش فصل، یک مقدمه، یک درآمد، مجموعه‌ی تصاویر، ارجاعات، یادداشت‌ها و نمایه تنظیم و تدوین کرده است.

فصل اول «مردم و مکان‌ها» نام دارد و ۴۹ صفحه‌ی کتاب را به خود اختصاص داده. فصل دوم «فتوحات و حکومت پیشامدرن افغانستان» نام گرفته و ۴۴ صفحه است. عنوان فصل سوم «جنگ‌های آنگلو - افغان و دولت‌سازی در افغانستان» است و در ۵۴ صفحه تدوین شده است. «افغانستان در قرن بیستم: دولت و اجتماع در نزاع»، یعنی فصل چهار کتاب در ۱۰۸ صفحه و فصل پنجم یعنی «افغانستان به قرن بیست و یکم وارد می‌شود»، در ۶۵ صفحه تألیف شده است. و سرانجام فصل واپسین «برخی نتایج» نام گرفته و ۱۴ صفحه را به خود اختصاص داده است.

انتشارات دانشگاه پرینستون این کتاب را ذیل مجموعه‌ی تاریخ تطبیقی و مطالعات خاورمیانه منتشر کرده و نشریات و منتقدینی مثل فارین پالیسی، مونترال گازت، سفیر سابق آمریکا در افغانستان، جرارد راسل، هری ایگار، بریان کیپر و اسکات هورتن به ستایش آن پرداخته‌اند.

بارفیلد در کتاب خود عنوان می‌کند که تحلیل گران‌غربی، طالبان و روستاییان افغان را «قرون وسطایی» می‌نامند چون در جهان‌بینی محدود تاریخی‌شان، این اصطلاح یک گونه‌شناسی پیشامدرن است و آن‌ها بدین وسیله می‌خواهند تماس افغان‌ها را با دنیای مدرن خود قطع کنند.

اما همین قرون وسطایی‌ها با استفاده از موشک‌های استینگر آمریکایی، در دهه‌ی ۱۹۸۰، هلی‌کوپترهای روسی را متلاشی کردند و اکنون همانند سایر مردم جهان از تمام امکانات تکنولوژی مدرن استفاده می‌کنند. اما اگر منظور

پی‌نوشت:

۱. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۹، صص ۵۳۵ و ۵۴۵.
۲. شیخ فضل‌الله حائری، «تعلیمات الهی و عرفان در افغانستان» در: مجموعه‌ی مقالات دومین سمینار افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ اول ۱۳۷۰، ص ۵۰۶.
3. Stephen Wheeler; The Ameer Abdur Rahman
4. Sir, E.T. Thackeray (Edward Talbot); Reminiscences of the India Muting and Afghanistan
5. Sir Percy Sykes; A history of Afghanistan
6. Sir William Kerr, Fraser - Tytler; Afghanistan
7. Mohammad Ali; A cultural History of Afghanistan
8. Vadim Mikhailovich Masson; Istoriia Afghanistana
9. Arnold Fletcher; Afghanistan: Highway of conquest
10. Ram sagar Rastogi; Indo - Afghan relation (1880 - 1900)
11. Sir William Kerr, Fraser - Tytler; Afghanistan: a study of Political developments in central and southern Asia
12. Vartan Gregorian; The emergence of Modern Afghanistan; Politics of reform and modernization
13. Henry Walter Bellew; The races of Afghanistan
14. Edmund Clifford Bosworth; The later Ghaznavids in Afghanistan
15. Munshi Mahana Lala; Life of the Amir Dost Mohammad Khan of Kabul
16. May Schinasi; Afghanistan at the beginning of the twentieth century: nationalism and journalism in Afghanistan.
17. H.W. Bellew; Afghanistan and the Afghans
18. Sadhan Mukherjee; Afghanistan: From tragedy to triumph
19. Afghanistan: Past and Present
20. Istoriia Afghanistana
21. The Hazaras of Afghanistan
22. Ramamoorthy; The geography and Politics of Afghanistan
23. John Alfred Gray; At the Court of Amir
24. Louis Dupree; Afghanistan
25. George Passman Tate; The kingdom of Afghanistan
26. Sir George Fletcher Macmunn; Afghanistan: From Darius to Amanullah
27. Afghanistan: Some Aspects
28. David Loyn; In Afghanistan: two hundred years of British, Russian and American occupation
29. برای اطلاع بیشتر از فصول و محتویات این اثر نگاه کنید به: دانشنامه‌ی ادب فارسی، ادب فارسی در افغانستان، به سرپرستی حسن انوشه، ص ۱۰۰.
30. Thomas J. Barfield
31. Joseph Richard Preville/Saudi gazette
32. Susan Gillespie
33. Deborah Nichols
34. Philip Khoury
35. Joseph Kostiner

پژوهش‌ها پرداخت. می‌دانید که من چندین سال به عنوان انسان‌شناس در افغانستان زندگی کرده‌ام. اصلاً اگر تاریخ و فرهنگ آن جا را ندانید و در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ نکنید، یک قدم پیش نمی‌روید. ما از هویت‌های ایلی و قومی چه می‌دانیم؟ ما از انتقام‌های قبیله‌ای چه شنیده‌ایم؟ راجع به زنان افغان چه خوانده‌ایم؟ فرهنگ چندهزاره‌ی ایرانی در افغانستان چگونه عمل کرده؟ از زبان فارسی و عمق و گستردگی آن خبر داریم؟ تصوف افغانستان را می‌شناسیم؟ یا فقط به یک‌باره، از حملات یازده سپتامبر بدین سو، افغانستان را با طالبانش شناخته‌ایم؟»

از جمله بخش‌های جالب کتاب، نقل عباراتی از سعدی و ذکر مختصر تاریخ افغانستان پس از اسلام است. آغاز فتوح اسلامی در افغانستان و حکمرانی عبدالرحمن بن سمره، فتح کابل، جنبش استادسیس هراتی، خلافت هارون و گشودن شاه‌بهار کابل، والیان هرات، صنایع و منسوجات و هنرهای افغانستان، طبقات مردم، زندگی دهقانان، موالی، ترسایان و جهودان، وضع لباس و طرز زندگانی و آداب و رسوم افغان‌ها، دیوان قضا در افغانستان، رسیدگی به مظالم و تشکیلات لشکری، تقویم‌های گوناگون افغان‌ها، وضعیت شهرهای گوناگون مثل بلخ، بخارا، زرنج، غزنه، بُست، کوهک، هرات، کابل، بامیان و...، ساختمان مساجد، فرهنگ و ادب اسلامی، فرهنگ و ادب فارسی و علمای افغانستان از جمله مباحثی هستند که توماس بارفیلد، به اختصار یا به تفصیل، بدان‌ها پرداخته است.

نویسنده در یکی دیگر از بخش‌های خواندنی، به مقایسه‌ی امان‌الله‌خان با رضاشاه، آتاترک و محمدعلی - رهبر مصر - اشاره کرده است. همچنین در بخش مربوط به زبان فارسی دری، رسانه‌های گروهی و اوضاع فرهنگی، می‌توان به مباحث و نکات آموزنده و جالبی دست یافت. نویسنده در مقاطع مختلف عنوان می‌کند که افغانستان تا سال ۱۸۵۷ جزئی از ایران بوده و بنابراین فرهنگ و رفتارهای اجتماعی آن شباهت کلی به آداب و رسوم مردم ایران دارد. وصف چای‌خانه‌های افغانستان و تشریح مراسم عروسی و عزا و نیز بررسی وضعیت آموزش در آن جا - به همراه جدول‌ها، نمودارها و تصاویر - از بخش‌های دقیق و سودمند کتاب است.

علاوه بر آثار ذکر شده، توماس جی. بارفیلد تألیف مقالات یا فصولی از کتاب‌های مرتبط با حوزه‌های مورد علاقه و تخصصش را نیز برعهده داشته است. تعداد این آثار زیاد است و ما به‌عنوان نمونه تنها به ذکر چند عنوان بسنده می‌کنیم:

- «باستان‌شناسی به‌مثابه انسان‌شناسی بلندمدت» در: باستان‌شناسی انسان‌شناسی است به ویرایش سوزان ژیلیسپای^{۳۲} و دیورا نیکولس^{۳۳} (۲۰۰۳)
 - «ترک، ایرانی و عرب: روابط متغیر فیما بین قبایل و دولت در ایران» در: ایران و جهان مجاور: روابط متقابل در فرهنگ و سیاست‌های فرهنگی، به ویرایش نیکو. آر. کدی (۲۰۰۲)

- «امپراطوری‌های سایه: شکل‌گیری امپراطوری در چین چادر نشین» در: امپراطوری‌ها به ویرایش سوزان ای. ال‌کوک و دیگران (۲۰۰۱)
 - «باتلاق افغانستان» در نشریه‌ی تاریخ معاصر، ش ۹۵ (۱۹۹۶)
 - «روابط دولت و قبیله: چشم‌انداز آسیای مرکزی» در: شکل‌گیری قبایل و دولت‌ها در خاورمیانه به ویرایش فیلیپ کوری^{۳۴} و ژوزف کوستینر^{۳۵} (۱۹۹۱)

...